رفتار سیاسی مصدق در بازه یک‌ساله پیش از کودتای ۲۸ مرداد

قدر ۳۰ تیر را ندانست



گروه یادآور: «مصدق پس از تیر ۱۳۳۱ دیگر غیر از مصدق قبل از آن روز بود.» این گزاره‌ای است که بیشتر ناظران سیاسی روزگار مصدق بر آن صحه می‌گذارند؛ اینکه کسب قدرت نسبتا مطلقه و اختیارات تقریبا بی‌مثال و فراتر از قانون اساسی، چگونه او را به اعمال رفتارهای سیاسی غیرقانونی و خودسرانه ترغیب کرد. مصدق پس از تیر ۱۳۳۱ دیگر غیر از مصدق قبل از آن روز بود، زیرا وزارت جنگ را هم در اختیار خود گرفت و به این ترتیب مقامات انتظامی و ارتشی هم تحت فرمان او بودند و به شاه دیگر کار نداشتند. حسین مکی در مرور خاطراتش، قیام ۳۰ تیر را نتیجه اقدامات آیت‌الله کاشانی، مظفر بقایی و خود ارزیابی می‌کند و معتقد است اگر اقدامات مجلس نبود، «مصدق رها کرده و رفته و در خانه‌اش را بسته بود و غیرممکن بود قیام ۳۰ تیر صورت پذیرد». با این حال مکی اساس اختلافات خود و منتقدان مصدق پس از وقایع ۳۰ تیر را «انتصابات مصدق» و واکنش تند وی پس از اعتراض منتقدان ارزیابی می‌کند. از جمله این موارد مورد اعتراض عبارت بودند از: الف- انتصاب سرلشکر احمد وثوق یکی از منسوبان فرمانفرما به معاونت وزارت جنگ که به زعم مخالفان در کاروانسرای سنگی مرتکب اعمال خلافی شده بود. ب- انتصاب اخوی، وزیر پیشه و هنر که ترک تابعیت کرده و در آمریکا بود و از شرکای بزرگ شرکت آمریکایی وستینکهاوس به حساب می‌آمد. ج - انتصاب شاپور بختیار به معاونت وزارت کار د- درخواست محاکمه قوام و مخالفت مصدق هـ- لایحه اختیارات مصدق برای تدوین قوانین و تصویب آن پس از ۶ ماه در مجلس و درخواست تمدید آن! حسین مکی بشدت مخالف انحلال مجلس به وسیله مصدق بود و آن را در درازمدت به زیان وی ارزیابی می‌کرد. وی منشا قدرت مصدق را مجلس می‌دانست و تعطیلی آن را نوعی خودزنی از جانب وی تلقی می‌کرد، چرا که در زمان تعطیلی مجلس حق عزل و نصب نخست‌وزیر خود به خود در حیطه اختیارات شاه قرار می‌گرفت. وی به مصدق توصیه می‌کرد «در سیستمی که داریم کار و زندگی می‌کنیم، مجلس پایه و رکن اصلی نهضت ملی شدن صنعت نفت است. با انحلال مجلس، آنی شما را از کار برکنار می‌کنند و حکم نخست‌وزیری را به کسی دیگر می‌دهند» اما مصدق در مقابل استدلال‌های وی می‌گفت شاه قدرت خلع او را ندارد. شدت مخالفت مکی و مصدق در جریان انحلال مجلس به حدی بود که در اتاق شخصی مصدق کارشان به زد و خورد کشیده شده بود!

غیر از حسین مکی، دیگران بویژه آیت‌الله کاشانی تلاش می‌کرد مصدق را از رفتارهای سیاسی غیردموکراتیک و خلاف منافع نهضت ملی که شکل گرفته بود، باز دارد. در این بین تسامح مصدق در تنبیه متجاوزان به مردم در قیام ۳۰ تیر که آیت‌الله کاشانی قول مجازات عاملان آن را به مردم داده بود، یکی از دلایل اختلاف میان این دو بود. مصدق بعد از رسیدن به نخست‌وزیری با انتخاب اشخاص نشان‌دار و بدسابقه برای پست‌های مهم و وزارت تعجب همگان حتی همقطارانش در جبهه ملی را برانگیخت. کاشانی با حمایت‌های خود بارها به مصدق گوشزد کرده بود نباید افرادی را که سابقه بد دارند بر مصدر کارها گمارد. لایحه اختیارات یکی از جدی‌ترین رویکردهای مصدق در مخالفت با مسیر نهضت نفت بود. مصدق مدام فشارهای بین‌المللی را در موضوع نفت بهانه قرار می‌داد و در داخل به اختیارات خود می‌افزود. او که در دوره نمایندگی همیشه از طرفداران تفویض اختیارات به دولت‌ها بود، پس از به قدرت رسیدن با تنظیم لوایح مختلف به دنبال کسب اختیارات و نقض اصل تفکیک قوا بود. مصدق که بارها در دفاع از آزادی انتخابات، در دوران نمایندگی سخنرانی کرده بود، پس از به قدرت رسیدن در ۲ دوره ۶ ماهه و یک ساله اختیارات قانونگذاری را در دست گرفت و با دخالت در انتخابات مجلس هفدهم قدرت‌طلبی را به اوج رساند. لایحه اختیارات در این میان تنش‌زاترین لایحه‌ای بود که مصدق بر تمدید آن اصرار داشت و حتی موجب شد نزدیکان وی در جبهه ملی از او آزرده‌خاطر شوند. آیت‌الله کاشانی نیز با استناد به قوانین و اصول، آن را خلاف دموکراسی و قانون دانست. آیت‌الله با نامه‌ای به مجلس در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۳۱ به عنوان رئیس مجلس، آشکارا با لایحه مخالفت کرد و آن را موجب تعطیلی مشروطه و ناقض قانون اساسی دانست. او در نامه‌ای به مصدق از وی خواست از مطالبات غیرقانونی خود دست بردارد که مصدق با پاسخی غیراخلاقی وی را از دخالت در امور نهی کرد. مصدق که تاب کوچک‌ترین انتقادها را نیز نداشت، شروع به تهدید مخالفان لایحه اختیارات کرد و خطاب به آنها گفت: «هر کس بخواهد مخالفتی با لایحه کند لجن‌مالش خواهم کرد». حمله به آیت‌الله کاشانی و ترور شخصیتی وی نیز در پی همین اظهار نظر مصدق بود. (مجاهد، آیت‌الله کاشانی و نامه مهندس حسیبی، ص ۲۲)

در ۲۰ تیر ۳۲ تعداد ۵۲ نفر از نمایندگان مجلس برای تحکیم موقعیت اختیارات مصدق از مجلس استعفا کردند و بعد از آن مصدق اعلان کرد برای انحلال مجلس رفراندوم عمومی خواهد کرد، در حالی که انجام رفراندوم از طرف آیت‌الله کاشانی تحریم شد. آیت‌الله کاشانی با رفراندوم دکتر مصدق شدیدا مخالفت کرد و گفت: «شرکت در رفراندوم خانه‌برانداز که با نقشه اجانب طرح‌ریزی شده، مبغوض حضرت ولی عصر (عجل‌الله‌تعالی‌فرجه) و حرام است». (روزنامه اطلاعات ۳۲/۵/۱۰)

اما در ۱۲ مرداد ۳۲ برای انحلال مجلس رای گرفته شد و دوره هفدهم برخلاف اصول مکرر قانون اساسی که مصدق یک عمر از آن دم زده بود، منحل شد. پیام مصدق در پی این رفراندوم، یک دهن‌کجی دیگر به مخالفان سیاسی‌اش بود. مخالفانی که بار رنج و مرارت روزهای سختی نهضت را به دوش کشیده بودند. مصدق در پیامی نوشت: اراده قوی و علاقه‌مندی مردم شرافتمند تهران که نمونه بارزی از اراده عمومی ملت ایران به شمار می‌رود، بنیان حکومت مردم بر مردم را از راه رفراندوم طوری محکم و استوار کرده که پس از این با اتکا به نیروی ملی از هر نوع سستی و فتور محفوظ خواهد ماند و مجلسی که مظهر تمایلات و آرزوهای ملی باشد شروع به کار خواهد کرد». رفراندوم اما کمکی به اوضاع پریشان مصدق نکرد و ابهام بیشتری در اوضاع سیاسی ایران ایجاد کرد. حتی خود رای‌گیرندگان و رای‌دهندگان هم نمی‌دانستند بعد از آن باید چه کرد و عاقبت این کارها چه خواهد شد. تا اینکه در ۱۸مرداد ۳۲ «گئورگی مالنکف» نخست‌وزیر جدید شوروی در مسکو اعلان کرد «دولت شوروی برای حل اختلافات مرزی و مالی خود با ایران پیشقدم شده است» و این نطق که طول و تفصیل زیادی داشت هیجان و تحرک حزب توده را به قدری افزایش داد که در تهران تجمعی شکل دادند. سوال بسیاری از ناظران سیاسی از این حامیان مقطعی مصدق این بود: ۱۰ روز بعد کجا بودید؟ رفتار طرفداران حزب توده تا برداشتن عمامه از سر علما در خیابان‌ها و نصب پلاکاردهای زننده کمونیستی در معابر عمومی و شعارهای زنده‌باد کمونیسم پیش رفت. طبیعی بود تحمل این وضع بی‌نهایت برای مردم مسلمان سخت بود. این رفتارها یک خشم تازه علیه مصدق و رفتارهای سیاسی او در میان مردم به وجود آورد. مصدق که دولتش با خون شهدای ۳۰ تیر و حمایت‌های آیت‌الله کاشانی در آن مقطع حفظ شده بود، در مقابل این بی‌حرمتی‌ها سکوت کرد؛ بی‌حرمتی‌هایی که به خانه آیت‌الله کاشانی نیز رسید. این رویه غلط با سکوت مصدق به نحوی ادامه پیدا کرد که روزنامه‌ها و طرفداران مصدق، کاشانی را عامل اجنبی و انگلیسی معرفی می‌کردند و کاریکاتور او را می‌کشیدند. پس از گله آیت‌الله کاشانی به یکی از این تصاویر، مصدق گفته بود: «آقا روزنامه مال ملت است!» ماجرای توهین بی‌شرمانه دیگری که باعث واکنش امام خمینی(ره) در آن مقطع شده بود نیز از دیگر رفتارهای زشت طرفداران آقای نخست‌وزیر با حامی تاثیرگذار دولت مصدق بود؛ رفتارهایی که در نهایت به ضرر خود او شد. آنچنان که کاشانی در نامه ۲۷ مرداد ۳۲ و یک روز قبل از کودتا، پیش‌بینی می‌کند که چه بلایی در انتظار دولتی است که مردم برای آن مرارت‌ها کشیده‌اند: «حضرت نخست‌وزیر معظم جناب آقای دکتر مصدق دامت اقباله! گرچه امکانی برای عرایضم باقی نمانده است ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است... خودتان بهتر از هر کسی می‌دانید که تمام هم و غمم در نگهداری دولت جنابعالی است که خودتان به بقای آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی‌های اخیر بر من مسلم است که می‌خواهید مانند سی‌ام تیر کذایی یکبار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را درباره اصرارم در عدم اجرای رفراندوم نشنیدید، مرا لکه حیض کردید، خانه‌ام را سنگ باران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شما را ببرد بستید. حالا نه مجلسی هست و نه تکیه‌گاهی برای این ملت گذاشته‌اید. زاهدی را که من با زحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگه داشته بودم با لطایف‌الحیل خارج کردید و حالا همانطور که واضح بود درصدد به اصطلاح کودتابست. اگر نقشه شما نیست که مانند سی‌ام تیرماه عقب‌نشینی کنید و به ظاهر قهرمان بمانید... همان‌طور که گفتم آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی‌ها کمک کرد، حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد و اگر واقعاً با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید، این نامه من سندی است در تاریخ ملت ایران که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا توسط زاهدی که مطابق با نقشه‌های خود شماست آگاه کردم که فردا جای هیچ‌گونه عذری نباشد اگر براستی در این فکر اشتباه می‌کنم با اظهار تمایل شما... سیدمصطفی و ناصرخان قشقایی را برای مذاکره، خدمت می‌فرستم. سیدابوالقاسم کاشانی». پاسخ مصدق به این نامه دلسوزانه نشان می‌دهد که توجهی به تذکرات ندارد: «۲۷ مردادماه مرقومه حضرت آقا توسط آقای حسن سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام. دکتر محمد مصدق.» و در نهایت کودتا، ۲۵ سال دیکتاتوری و افسوس‌های بی‌پایان برای یک دولت مردمی.



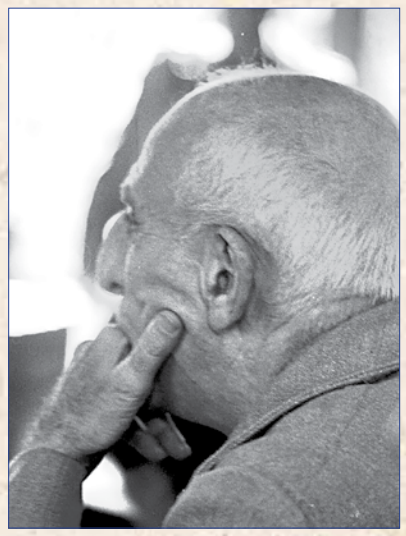
حسین مکی اساس اختلافات خود و منتقدان مصدق پس از وقایع ۳۰ تیر را «انتصابات مصدق» و واکنش تند وی پس از اعتراض منتقدان ارزیابی می‌کند. انتصاب سرلشکر احمد وثوق یکی از منسوبان فرمانفرما به معاونت وزارت جنگ؛ انتصاب اخوی، وزیر پیشه و هنر که ترک تابعیت کرده و در آمریکا بود و از شرکای بزرگ شرکت آمریکایی وستینکهاوس به حساب می‌آمد؛ انتصاب شاپور بختیار به معاونت وزارت کار؛ درخواست محاکمه قوام و مخالفت مصدق از جمله این موارد بود. او همچنین بشدت مخالف انحلال مجلس به وسیله مصدق بود و آن را در درازمدت به زیان وی ارزیابی کرد



آیت‌الله کاشانی با نامه‌ای به مجلس در تاریخ ۲۸ دی ۱۳۳۱ به عنوان رئیس مجلس، آشکارا با لایحه اختیارات مخالفت کرد و آن را موجب تعطیلی مشروطه و ناقض قانون اساسی دانست. او در نامه‌ای به مصدق از وی خواست از مطالبات غیرقانونی خود دست بردارد که مصدق با پاسخی غیراخلاقی وی را از دخالت در امور نهی کرد. مصدق که تاب کوچک‌ترین انتقادها را نیز نداشت، شروع به تهدید مخالفان لایحه اختیارات کرد و خطاب به آنها گفت: «هر کس بخواهد مخالفتی با لایحه کند لجن‌مالش خواهم کرد»

«خواب آمریکا» چگونه به دیکتاتوری انجامید؟

سقوط با یک تلنگر



محمدرضا کردلو: مصدق پس از ملی شدن صنعت نفت و تحریم انگلیس، با این نگاه که آمریکا به‌عنوان قدرت سوم است وارد یک وضعیت جدید در دیپلماسی شد. او حضور آمریکا را سبب تعدیل فاحش نفوذ یا تحمیلات انگلستان و شوروی تلقی می‌کرد. این در حالی بود که آمریکا بعد از جنگ دیگر به‌عنوان یک قدرت تقریبا هژمون در دنیا شناخته می‌شد. از طرفی مصدق فکر می‌کرد آمریکایی‌ها برای جلوگیری از نفوذ تفکرات کمونیستی در ایران، از او حمایت می‌کنند و قید روابط قدیمی‌شان با انگلیس را خواهند زد. اما چرا باید آمریکا این کار را می‌کرد؟

بعد از تحریم نفت و ماجرای مصادره کشتی رزماری به نفع شرکت نفت بریتیش پترولیوم توسط انگلیس، کمپانی‌های نفتی آمریکایی اعلام کردند به هیچ وجه حاضر نیستند خریدی از نفت ایران انجام بدهند. چون اقدامی که انجام شده بود، ظاهرا اقدامی است که غیرقانونی انجام شده، و باید حل شود. این اقدام آمریکا پس از ماجرای ملی شدن نفت باید برای مصدق اثبات می‌کرد که حتی میانجی‌گری بعدی توسط آمریکا در حل مناقشه ایران و انگلیس به نفع ایران تمام نخواهد شد. مصدق اما به آمریکایی‌ها اعتماد کرد. بعد از تحریم انگلیس، اقتصاد نفتی ایران فلج می‌شود؛ رکود بازار و بحران در صنایع و کشاورزی، کسری روزافزون بودجه، تورم و افزایش قیمت‌ها و بلوکه شدن دارایی‌های ایران در خارج نیز بر دوش دولت سنگینی می‌کند. در فاصله کوتاهی رئیس‌جمهور آمریکا به نامه نخست‌وزیر ایران پاسخ و از فرستادن نماینده ویژه‌اش به ایران خبر می‌دهد. مصدق خوشحال می‌شود. «هریمن» توسط سفیر آمریکا مورد استقبال قرار گرفت. او کسی است که معروف بود ماموریت‌های ویژه زیادی را برای رئیس‌جمهوری انجام داده است. در موعد ورود هریمن که همزمان با مراسم سالگرد اعتصابات حزب توده و راهپیمایی آنان شده بود، ۱۶ نفر جان خود را از دست می‌دهند. آمریکایی‌ها بهانه می‌کنند که تلاش برای برهم زدن توافق وجود دارد. میانجی‌گری آمریکا درواقع میانجی‌گری نبود، تلاشی بود برای اینکه دولت از نهضت ملی نفت پا پس بکشد. «هریمن» تلاش می‌کند به مصدق بقبولاند که ملی کردن نفت به همین راحتی نیست و به دانش و تخصص صادرات نیاز دارد. بنابراین ایران نباید بر کنترل نفت تاکید کند و بهتر است با انگلیسی‌ها کنار بیاید. مصدق که روی تخت فلزی‌اش دراز کشیده است با قهقهه به هریمن می‌گوید: شما نمی‌دانید انگلیسی‌ها چقدر موذی هستند، نمی‌دانید چه شیاطینی هستند. به هر چه دست می‌زنند آن را آلوده و کثیف می‌کنند. هریمن با مهم‌ترین حامی مصدق یعنی آیت‌الله کاشانی ملاقات و تلاش می‌کند غیرمستقیم بر تصمیم مصدق تأثیر بگذارد. پاسخ آیت‌الله کاشانی روشن است: ملت ایران به آمریکا بدبین است.

آمریکا مصدق را سر کار می‌گذارد. از طرفی با دیدارهای دیپلماتیک تلاش می‌کند او را به آینده امیدوار کند و از سوی دیگر سفیر آمریکا به صورت محرمانه به دیدار شاه می‌رود و از او برکناری مصدق را می‌خواهد. شاه هم با برکناری مصدق موافق است اما شرایط به او این اجازه را نمی‌دهد. مردم هنوز طرفدار آقای نخست‌وزیر هستند.

مصدق از تشدید اقدامات انگلیس نگران است، به‌واشنگتن می‌رود تا مقامات آمریکایی را برای کمک همه‌جانبه به ایران متقاعد کند. مصدق با رئیس‌جمهور ترومن دیدار می‌کند و از او درخواست کمک برای خروج از فشار تحریم و گرفتن جانب ایران در مقابله با انگلیس را دارد. مصدق بیش از ۴۰ روز در آمریکا با مقامات این کشور مذاکره می‌کند. دور از چشم مصدق، آمریکا و انگلیس مشغول هماهنگی با یکدیگر هستند. انگلیس که برنامه‌ریزی را برای انتخاب جایگزین مصدق انجام داده معتقد است توافق نکردن بهتر از توافق بد است. نماینده آمریکایی‌ها که مسؤول اعلام پایان مذاکرات بدون رسیدن به نتیجه با مصدق است، در خاطرات خود می‌گوید: همین که وارد اتاق مصدق شدم، با صدای بسیار ناامید گفت: «آمده‌ای مرا به خانه بفرستی؟» نخست‌وزیر ایران که حالا شرایطش سخت‌تر هم شده است از آمریکا می‌خواهد حداقل با کمک مالی از دولتش حمایت کند. محمدمهدی عبدخدایی درباره این روزهای مصدق می‌گوید: شاید تبلیغات توده‌ای‌ها موثر بود که در درون سرمایه‌داری اختلاف برای جذب سرمایه‌ها و جذب سرمایه برای خودشان بیشتر است. لذا می‌گفت در درون سرمایه‌داری اختلاف زیاد است، من به وسیله آمریکا در اوایل کار انگلیس‌ها رو بیرون می‌کنم. می‌خواست انگلیس‌ها رو بیرون کند اما به فکر این بود که از قدرت آمریکا استفاده کند. بعد از ماجرای اصل ۴ در ایران و وعده وامی ۲۳ میلیون دلاری از سوی ترومن، باید باعث می‌شد مصدق در صدق نیت آمریکایی‌ها حداقل تردید کند اما این اتفاق هم نیفتاد. مصدق از واقعیت‌هایی که در منطقه و جهان در حال رخ دادن بود، بی‌خبر بود. یا حداقل این است که بهره‌ای از اطلاعش نمی‌برد. انتخابات دوره هفدهم چالش‌های داخلی را برای دولت مصدق بیشتر می‌کند. نخست‌وزیر اما فرمان توقف انتخابات را می‌دهد و وعده می‌دهد که پس از بازگشت از لاهه، انتخابات را مجددا برگزار می‌کند. مصدق به این وعده عمل نمی‌کند؛ هیچ وقت. ماجرای درخواست اختیار وزارت جنگ از سوی مصدق، مخالفت شاه و استعفای او پیش می‌آید. وقتی مصدق استعفا کرد مجلس به معرفی شاه به قوام‌السلطنه رای اعتماد داد. قوام بلافاصله پیشنهاد از سرگیری مجدد مذاکرات نفتی را مطرح می‌کند و آمریکا و انگلیس از این پیشنهاد استقبال می‌کنند. دولت قوام مستعجل و ۵ روزه است. ۳۰ تیر مصدق را سرکار نگه می‌دارد. درخواست اختیارات بعد از ۳۰ تیر، تعجب نزدیکان او را نیز به همراه دارد. آمریکا نقطه ضعف مصدق را خوب شناسایی کرده است. آمریکایی‌ها که نتوانسته بودند با خواست مردم ایران مقابله کنند، سعی می‌کنند حمایت لفظی از مصدق را ادامه دهند. سفیر آمریکا در تهران به مصدق می‌گوید: آمریکا از طریق راه‌های مختلف در حال کمک به ایران است. دولتمردان آمریکا و انگلیس اما به این نتیجه رسیده‌اند که هیچ راهی برای برکناری مصدق از طریق قانون وجود ندارد! در شرایطی که مصدق همچنان به کمک مالی آمریکا امیدوار است عمر دولت ترومن به پایان می‌رسد و نه‌تنها خبری از کمک نمی‌شود، بلکه تحریم‌ها نیز ادامه پیدا می‌کند. ابراهیم یزدی این سیاست آمریکا را این طور تشریح می‌کند: «دولت آمریکا نسبت به، نه فقط ایران، کلا در دوران جنگ سرد، نسبت به حکومت‌های ملی نظر خوشی نداشت. درباره دولت‌های اسلامی هم همین‌طور بود. از احساس دینی مسلمان‌ها علیه کمونیست‌ها استفاده می‌کردند، ولی به دولت‌های اسلامی این اعتماد را نداشتند در دوران جنگ سرد». با وجود بدعهدی ترومن، مصدق این بار برای آیزنهاور، رئیس‌جمهور جدید آمریکا نامه می‌نویسد و از دولت آمریکا می‌خواهد یا تحریم‌ها را پایان دهد یا کمک‌های اقتصادی وعده داده‌شده را به ایران برساند. آیزنهاور جمهوری‌خواه هم فرقی با ترومن دموکرات ندارد و درخواست نخست‌وزیر ایران را رد می‌کند. مصدق زمانی جواب آمریکا را دریافت می‌کند که طرح کودتا علیه او قطعی شده‌است. آمریکا و انگلیس زمان زیادی را برای برکناری مصدق از طریق شاه و مجلس از دست داده‌اند و بعد از وقایع ۳۰ تیر مطمئن هستند که برکناری مصدق تنها از طریق کودتا امکان‌پذیر است. این ۲ کشور سرمایه‌های خود را روی میز می‌گذارند تا برای سرنگونی دولت ملی مصدق هزینه شود. مهم‌ترین مأموریت، ایجاد و هدایت شبکه‌ای است که بتواند اطلاعات دقیقی از اوضاع داخلی ایران ارائه دهد و حوادث سیاسی را به سمت هدفی مشخص هدایت کند. مصدق که قبل از ۳۰ تیر، از تصمیم شاه به کاشانی و مردم پناه برده بود، این بار برای انحلال مجلس سراغ شاه می‌رود و از شاه درخواست فرمان انحلال مجلس را می‌کند. شاه زیر بار نمی‌رود. از مجلس درخواست می‌کند که از دکتر بقایی، مکی، حائری زاده و آنهایی که مخالف دکتر مصدق شدند و عضو جبهه ملی بودند، سلب مصونیت کند. مقدمه انحلال مجلس اینطور رقم می‌خورد و فرصتی طلایی برای اقدام نهایی علیه دولت ملی به دست آمریکایی‌ها می‌افتد. «کرمیت روزولت» مأمور CIA از آمریکا به ایران می‌آید و رسماً فرماندهی کودتا را به عهده می‌گیرد. زاهدی که در سفارت آمریکا پنهان شده بود رسماً اعلام نخست‌وزیری می‌کند. محمدمهدی عبدخدایی فرآیند ساقط شدن حکومت مصدق را اینطور توضیح می‌دهد: «این ملت ۳۰ تیر نیستند که بریزند در خیابان بگن «از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم یا مرگ یا مصدق»، «بیهوده مزن داد، مصدق پدر ماست. این فرد مبارز، پدر و تاج سر ماست». این ملت آن ملت نیست دیگر. به همین دلیل دکتر مصدق با یک تلنگر سقوط کرد. یک تلنگر زدند. کاری نکردند. ۵ تا تانک آمده و چند تا کامیون آدم از جنوب شهر آمده دکتر مصدق رو ساقط کرده». پایان این اتفاقات بیشتر از همه کام مردمی را تلخ کرد که از ابتدای نهضت ملی با امیدهای فراوان به مقابله با تمام مشکلات رفته بودند، مردمی که در صحنه‌های مختلف خلع ید، مقابله با تحریم و از همه مهم‌تر قیام ملی ۳۰ تیر حاضر شده بودند؛ مردمی که خون داده بودند، داغ جوان دیده بودند و مبارزه کرده بودند تا نخست‌وزیرشان را یاری کنند؛ مردمی که نخست‌وزیرشان را در قامتی می‌دیدند که تحقق آرزوهای‌شان با او گره خورده است.



آمریکا مصدق را سر کار می‌گذارد. از طرفی با دیدارهای دیپلماتیک تلاش می‌کند او را به آینده امیدوار کند و از سوی دیگر سفیر آمریکا به صورت محرمانه به دیدار شاه می‌رود و از او برکناری مصدق را می‌خواهد. شاه هم با برکناری مصدق موافق است